

ماهیت و چیستی تمدن و نسبت انقلاب اسلامی با آن بسم الله الرحمن الرحيم

تمدن را می‌توان به شکل کلی عبارت از نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. تمدن در زبان به معنای شهرنشینی و از ریشه مدینه و مدنیت گرفته شده است و بیشتر به معنای تخلقیافتن به شهرنشینی و خوی شهری به کار می‌رود و در برابر توحش، بی‌نظمی و بی‌قانونی معنا می‌یابد.

نظری به مقدمه کتاب «تمدن‌زایی شیعه»

1- برای عبور از یک نظام، یا یک فرهنگ و تمدن، به نظام و تمدنی دیگر هزاران سؤال در مقابل انسان قرار می‌گیرد، سؤالاتی از این نوع که چرا باید از تمدن قبلی عبور کرد و چگونه می‌توان به تمدن مورد نظر دست یافت و تا در جواب‌گویی به هر دوی این سؤالات موفق نباشیم عزمی در جامعه برای عبور از تمدن قبلی و رجوع به تمدن جدید ظهور نمی‌کند و با توجه به این امر است که سراسر کتاب «تمدن‌زایی شیعه» را سؤال و جواب‌هایی تشکیل داده که چرا باید از فرهنگ مدرنیته عبور کنیم و چرا باید با تمام جدیت نظرها را متوجه تحقق تمدن اسلامی کرد.

2- بحث از تمدن اسلامی، عاملی جهت‌دهنده و برانگیزاننده به سوی آینده مطمئنی است، آینده‌ای که برای بشر از طریق حکومت جهانی اسلام، تقدیر شده است و همان طور که امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» فرمودند: «اهداف عظیم این انقلاب، ایجاد حکومت جهانی اسلام است.» و به واقع اگر بتوانیم موضوع را به طور صحیح تبیین کنیم، نه تنها مسئله تضاد بین شیعه و سنی از بین می‌رود، بلکه جهان اسلام متوجه خواهد شد که شیعه به عنوان اندیشه‌ای که مسئولیت بنای احیاء جهان اسلام را دارد، به صحنه آمده است و درصدد است از طریق راهنمایی‌های اهل بیت پیامبر «علیهم السلام» همه جهان اسلام را به رونق شایسته خود برساند.

3- از لحاظ رفتاری، در جامعه متمدن اسلامی مردمانی زندگی می‌کنند که برخی از ویژگی‌های آنان عبارتند از: وظیفه‌شناسی، پرکاری، مسئولیت‌پذیری، همکاری و رقابت در امور خیر، به طور کلی، فضایل اخلاقی بر جامعه حاکم است.

غرب و نگاه تکساحتی به انسان

4- مهم‌ترین مشکل تمدن کنونی غرب این است که نگاهش به انسان تکساحتی است و همین نقیصه نیز آن را به ورطه سقوط سوق داده است. اضمحلال مارکسیسم که خود بخشی از تمدن غرب به شمار می‌آید، محصول همین نگاه تکساحتی به انسان بود و در لیبرالیسم نیز به گونه‌ای دیگر، که البته آثار مخرب آن تمدن امروزه کاملاً نمایان شده است.

نگاه الهی به کل هستی

5- اسلام برای وصول به این هدف ابرازهای خاص خود را دارد که مهم‌ترین آن، نگاه الهی به کل هستی است و از این جهت انقلاب اسلامی را به‌خوبی می‌توان آغاز تمدنی جدید نامید و البته وظیفه صاحب‌نظران و متفکران است که قدر این موقعیت را دانسته و در امر پرورش این نوزاد و رفع آلام آن تلاش نمایند.

نگاهی نو به آداب دینی به جای پایان تئولوژی

6- اگر تاریخ جدیدی، نرم نرم پا پیش می‌نهد و ابتدا روح‌ها را متوجه خود و آن‌ها را متوجه آینده‌ای می‌کند که در پیش دارند، چرا به سخن آنانی که متوجه طلوع تمدنی غیر از تمدن غربی شده‌اند، گوش فرا ندهیم؟ چرا به آن‌هایی توجه ننماییم که خیر از بازگشت خدا به زندگی را داده‌اند؟ اگر حقیقت دین، باز درخشش آغاز کرده تا معنای آداب دینی با روحی تازه به میان آید، آیا باز باید بگوییم این عبادات نیز پوسته‌های دین است؟ در حالی که حقیقت از طریق همین آداب و اخلاق است که به ظهور

می‌آید، تا امری نامتعیّن به امری متعیّن تبدیل شود و به جای آنکه گمان کنیم «تئولوژی» پایان یافته است، متوجه باشیم با انقلاب اسلامی و با برافروخته شدن مشعل شهادت، تئولوژی و آداب دینی جای خود را پیدا می‌کنند و آینه‌هایی می‌شوند برای ظهور امور قدسی. راستی را! مگر همین تئولوژی‌ها و ایدئولوژی‌های حاکی از امور قدسی نیستند که به انسان‌های مؤمن به حقیقت جهت می‌دهند تا دین خدا تمام ابعاد وجودی انسان را فرا گیرد؟

بازگشت انسان به معنای خود

7- اگر بر فرض با مدرنیته، تئولوژی پایان یافت و اگر مدرنیته در این تاریخ جای گیر شده، آیا چاره کار تسلیم شدن در مقابل مدرنیته است یا چاره کار عبور از تاریخ غیاب خداوند و رجوع به حقیقت است؟ البته به نور اسمای الهی و ذیل حضور خداوند با رعایت احکام و آداب شرع؛ مگر نه آن که باید حضور خداوند را در زندگی و در مناسبات انسانی نهادینه کنیم تا انسان به حضور بیکرانه اکنون جاودانه خود که گوهر فراموش شده او است، باز گردد؟ آیا رسالت تاریخی انقلاب اسلامی حکایت از آن ندارد که می‌خواهد انقطاع زمین از آسمان را جبران کند و تاریخ دیگری غیر از تاریخ مدرن را به میان آورد.

8- باید به تمدنی دیگر فکر کرد که بنیاد آن در عین آنکه بر انسانیت و مناسبات انسانی است، حضور خدا در عالم را محقق می‌کند و این فراتر از تمدنی است که خود را با تکنولوژی معنا کرده است و در حال حاضر به جایی رسیده که دیگر امکان بازسازی خود را ندارد زیرا اساساً نتوانسته متوجه ابعاد متعالی انسان باشد و ناخودآگاه در بند سیطره تکنولوژی است.

انقلاب اسلامی؛ آغازِ هویت‌بخشی به بشر این دوران

9- کم‌ترین ثمره انقلاب اسلامی آن است که در باره انسان و آینده انسان و تمدن، موضعی مستقل از غرب دارد و این آغازی است که اگر با جدّیت دنبال کنیم، با تمدنی روبه‌رو می‌شویم که بشر امروزین سخت به آن نیاز دارد و نوعی هویت بخشی و سامان دادن به بشر این دوران است.

10- هر تمدنی که فهم اسطوره و نماد را از دست بدهد دیگر نمی‌تواند هنر مقدس بیافریند و این همان چیزی است که در غرب جدید اتفاق افتاد و امروز به جهت سیطره کمّیت که حاصل مدرنیته می‌باشد، نمادها در فرهنگ مردم زنده نیستند و حضور تاریخی انقلاب اسلامی، برگشت به آن جهان گمشده است که همان جهان مولای‌مان علی «علیه السلام» است به عنوان نماد نهایی انسانیت.

11- اگر گفته‌اند: «انسان‌ها شهرها را می‌سازند و شهرها انسان‌ها را» پس باید در ساختار تمدنی که حاصل آن، انسان‌های هماهنگ آن تمدن است، حساسیت نشان داد و وقتی متوجه شدیم شهرهای غربی، انسان‌های غربی تربیت می‌کنند اگر از نسبت میان صورت و سیرت غافل نماندیم، نسبت به تمدنی که موجب غفلت عالم دینی فرزندان آینده جهان اسلام خواهد شد، حساسیت نشان می‌دهیم.

برکات اندیشه تمدن‌نگر

12- انقلاب اسلامی عامل گذار از مدرنیته به تمدن اسلامی است و در این راستا مسئولیت مضاعفی را باید بر دوش خود احساس کرد که آن اولاً؛ حفظ انقلاب اسلامی و ثانیاً؛ سیر و حرکت انقلاب تا نقطه مطلوب یعنی تحقق تمدن اسلامی است. آری! همین‌که باب تمدنی‌فکرکردن برایمان پیش آید، راه عبور از نیهیلیسم گشوده می‌شود.

جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی

13- پس از روشن شدن نیاز انسان به جامعه‌ای که منشأ قوانین آن باید عالم قدس باشد و روشن شدن این نکته که تمدنی ماندنی است که از و همیات به سوی واقعیات و به سوی سنن عالم سیر کرده باشد و به جای سرکوبی طبیعت، بتواند ابعاد پنهان آن را به انکشاف بکشد، به این نتیجه می‌رسیم که تمدنی ماندنی است که جوابگوی تمام ساحات انسانی باشد و تمدن غرب که در نهایت مادیّت و شتابزدگی است هرگز نمی‌تواند جوابگوی نیازهای واقعی انسان باشد و پایدار بماند، تمدن مقابل تمدن غربی، تمدنی است که شیعه مسئولیت بنیانگزاری آن را به عهده گرفته است، به خصوص که شیعه به جهت فرهنگ انتظار، قدرت تشخیص ظلمات غرب و گذار از آن تمدن را در خود دارد و انقلاب اسلامی در جایگاه تاریخی مخصوص به خود، مرحله گذار و عبور از فرهنگ مدرنیته به تمدن اسلامی است.

14- از آن جایی که چیستی تمدن اسلامی مسئله بسیار مهمی است و خلأ تئوریک برای تبیین اهداف آن هر محققى را که در صد است در موضوع تمدن اسلامی سخن بگوید آزار می‌دهد، بحث «تمدن‌زایی شیعه» یا «مسئولیت شیعه در ایجاد تمدن اسلامی» به عنوان فتح بابی در این امر، کار را به عهده گرفته است. کوتاهی در این امر موجب جایگزینی های التقاطی و انحرافی خواهد شد و نیز سبب انجام ندانم کاری‌ها و سوء استفاده از این خلأ توسط دشمنان می‌گردد. ظهور خلق الساعه تئوری‌های مجهول و غفلت از تئوری‌های هماهنگ با آرمان‌های انقلاب اسلامی، گفتگو از تمدن اسلامی را بسیار ضروری کرده است، آن هم به صورتی که باید به ظهور امام معصوم «علیه السلام» ختم شود.

قرن آینده؛ قرن محمد «صلوات الله علیه و آله» است

15- نظریه برخورد تمدن‌ها از ساموئل هانتینگتون برای اولین بار در تابستان 1993 در مجله فارن منتشر شد و چند سال بعد به طور مفصل به شکل کتاب منتشر گشت. هانتینگتون در کتاب برخورد تمدن و بازسازی نظم جهانی نسبت به رشد کیفی و کمی جهان اسلام بر این باور است که قرن آینده قرن تمدن اسلام خواهد بود آن هم با سودایی از خودآگاهی جوامع اسلامی، وی عملی مانند افزایش روی آوردن به اسلام در اروپا و آمریکا و... را نشانه‌هایی از این روند می‌داند و می‌نویسد که قرن آینده قرن محمد «صلوات الله علیه و آله» خواهد بود.

16- اگر همه چیز در اختیار ما نیست که هرکاری خواستیم انجام دهیم، آیا این گمان درستی است که فکر کنیم همه چیز در اختیار دشمنان نظام اسلامی است، در حالی که خداوند راز درون انسان‌ها را با ما در میان گذارده و می‌فرماید: «وَلَسَوْفَ يَرْضَى» آن هم در جهانی که احساس پوچی و نیستانگاری، بشر را فرا گرفته است.

حضور دیگر

17- شواهدی در کار است حاکی از آن که بعد از سیطره فرهنگ سکولاریته، وظیفه حاکمیت بر جهان بر عهده فرهنگی است که متوجه وجوه قدسی و عرشی بشر جدید شده است و حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» متوجه این امر شدند، زیرا متوجه جریان جاری روح نیستانگاری در درون انسان‌ها بودند و این که انسان‌ها در راستای عبور از روح نیستانگاری می‌خواهند از آنچه هستند به آنچه باید باشند سیر کنند و این نیاز به حضور تاریخ دیگری دارد، غیر از آغازی که با تمدن غربی شکل گرفت و آن تاریخ، میدان به ظهور آمدن اشقیای سرمایه‌پرست شده. آنانی که به خاطر دنیای آفریده ذهن خود، همه اصول انسانی، مگر هوس و قدرت را رد کرده‌اند عملاً گرفتار پوچی شده‌اند، هرچند بالاترین بها را برای زیستن بر طبق امیال خود پرداخته‌اند ولی به هر حال به انسان‌هایی تبدیل می‌شوند که یا می‌خواهند بمیرند و یا

می‌خواهند سبب مرگ دیگران شوند؛ هر دوی آنها محروم‌شدگان زندگی حقیقی و از پا درآمده‌های هوس‌خویشانند و انقلاب اسلامی در راستای آنچه ذکر شد متذکر زندگی دیگری است که به جای نیستانگاری حاصل تاریخ سرمایه‌پرستی و کینه نسبت به انسان‌ها، زندگی دیگری را پیشنهاد می‌کند که نهایت آن «وَلَسَوْفَ يَرْضَى» است تا انسان در نزد خود تا ابدیت‌اش در رضایت و آرامش باشد.

حضور جهانی

18- انسان این تاریخ، انسانی است که در جهان‌بودن را، جهان خود می‌داند و نه شهر و روستای خود را و آن‌چنان در جهان‌بودن خود را دنبال می‌کند که بعد از اختراع ماشین سواری و هواپیما و اینترنت، عملاً آماده است که حضور ملکوتی خود را تجربه کند و بدین لحاظ ما باید خود را و بقیه انسان‌ها را در این فضا ببینیم و همدیگر را درک کنیم و با همدیگر به گفتگو بنشینیم. و این یعنی در تاریخی حاضر باشیم که انقلاب اسلامی شکل داده است.

19- روحیه تمدنی، روحیه‌ای است که در عین حضور در جهان، نحوه حضور خود را در عین فرآیند، طوری تعریف می‌کنیم که اصالت‌های انسانی انسان، که بودن است در عین اتصال به حضرت حق؛ مورد غفلت قرار نگیرد و با هویت آخرالزمانی انسان الهی خود را جلو ببرد، به همان معنایی که حضرت سجاد «علیه السلام» انسان آخرالزمانی را معنا کردند و فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيمٌ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «فُلٌ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ «إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ

الصُّدُورِ» فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ». از امام سجاد «علیه السلام» از توحید پرسش شد؛ فرمودند: خدای عزوجل می‌دانست که در آخرالزمان مردمانی می‌آیند بسیار عمیق، لذا «فُلٌ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و آیاتی از سوره حدید را تا «وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» فرو فرستاده و هرکه ماورای آن‌ها را خواهد هلاک گردد. (الكافي، ج 1، ص 91)

انقلاب اسلامی و مراحل پیش رو

20- با توجه به اینکه انقلاب اسلامی همچون موجود زنده دارای مراحل است باید اولاً: متوجه تراث گذشته‌ای باشیم که ما را در مقابل طوفان‌ها محفوظ داشته و ثانیاً: با نظر به تاریخ گذشته خود، امکانات حضور در آینده را مد نظر قرار دهیم و بدین لحاظ است که می‌توان با پایداری در انقلاب اسلامی همواره منتظر چهره‌ای از انقلاب بود که هنوز به ظهور نیامده است.

انقلاب اسلامی؛ تقدیر الهی

21- با نظر به آن‌که انقلاب اسلامی، تقدیری الهی است و شواهد همه حکایت از آن دارند که خداوند اراده کرده است تا تاریخی بیرون از تاریخ استکباری را از طریق انقلاب اسلامی شکل دهد؛ اولاً: باید جایگاه خود را نسبت به این تقدیر الهی روشن کنیم وگرنه گرفتار نوعی سرگردانی و پوچی و نیهیلیسم خواهیم شد. ثانیاً: باید با روحیه انتظار در امروز خود استقرار یابیم، به همان معنایی که پیامبر خدا «صلوات‌الله‌علیه و آله» فرمودند: «انتظار الفرَج من الفرَج».

اکنون خود را درست درک کنیم

22- آنچه آموزه‌های دینی و خرد زمان‌شناسانه به ما تذکر می‌دهد، آن است که اکنون خود را درست بیابیم، به همان معنایی که مسلمانان صدر اسلام در وضعیت محاصره شدید خود متوجه فتح شدند که بیرون از حضور تاریخ جاهلیت بود و قرآن در توصیف آن بصیرت در آیه 22 سوره احزاب می‌فرماید: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ

وَ صَدَقُ اللهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ مَا زَادَهُمْ اِلَّا اِيْمَانًا وَ تَسْلِيْمًا» آن‌گاه که مؤمنین جبهه مشترک کفر آن زمان را دیدند که آن‌ها را محاصره کرده، گفتند این است آن وعده‌ای که خدا و رسولش به ما داد و خدا و رسول وعده‌ی راستی را به ما دادند و در این رویارویی زیاد نشد بر آن‌ها مگر ایمان و تسلیم. زیرا متوجه شدند بنای خداوند آن است که وقتی تمام کفر همه توان خود را به صحنه آورده است با شکست جبهه کفر، تاریخ دیگری شروع شود.

23- آنچه سرنوشت یک ملت را به سوی سعادت تغییر می‌دهد، برگرداندن خداوند به مناسبات اجتماع است و این با انقلابی‌بودن و با مجاهده و جهاد در مقابل دشمنان خدا و دشمنان انسانیت محقق می‌شود و نه با دوستی نسبت به آن‌ها و لذا خداوند در خطاب به مؤمنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ثَلَقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ...» (ممتحنه/1)

رهبر معظم انقلاب «حفظه‌الله» برای حفظ حرکت توحیدی که از طریق انقلاب اسلامی و جان‌فشانی شهدا به ظهور آمد، با جمله «من دیپلمات نیستم، من انقلابی‌ام»؛ به سیره حضرت ابراهیم «علیه السلام» و یاران آن حضرت عمل نمودند. آن‌جا که حضرت حق به مسلمانان می‌فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ» (ممتحنه/4) رهبر انقلاب نه‌تنها ابراهیم‌وار برائت خود را از دشمنان خدا و دشمنان انسانیت اعلام می‌کنند، بلکه اظهار می‌دارند که بین ما و شما دشمنی و کینه برای همیشه برقرار است به همان معنایی که دائماً متذکر می‌شوند دشمنی با آمریکا را فراموش نکنید.

24- حال، باز باید پرسید به راستی اکنون ما چه اکنونی است؟ اکنون توسعه‌نیافتگی در دوگانگی بین توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی؟ و یا اکنونی است بیرون از این دوگانگی؟ مثل آنچه در دفاع مقدس ما تجربه کردیم و با روحیه جهادی می‌توانیم آن را ادامه دهیم.

حضور در زمان انفسی

25- حضور در زمان انفسی که انقلاب اسلامی در نظرها می‌آورد، انسان را به جهت تفکر تاریخی‌اش، متفکر می‌سازد تا آن‌جایی که می‌تواند در عین حضور در آینده، با گذشته تاریخی خود مأنوس باشد، مثل زندگی و انس با اصحاب امام حسین «علیه السلام» که با حضور در گذشته تاریخ قدسی خود در آینده خود با هویتی قدسی حاضر می‌شویم.

انقلاب اسلامی و عبور از بی‌تاریخی

26- از آن‌جایی که حضور تاریخی، امری است درونی و با جان انسان‌ها ارتباط دارد و هستی انسان را با انسان در میان می‌گذارد، نمی‌توان حضور تاریخی را صرفاً با امری مثل اطلاع یافتن از موضوعات و وقایع تاریخی به دست آورد، زیرا حضور تاریخی امری است مربوط به تقدیر انسان‌ها، ذیل اراده الهی و انسان تنها می‌تواند سعی کند خود را ذیل آن اراده قرار دهد و به یک معنا خود را در تقدیر الهی حاضر کند و البته این امر، امر بسیار مهمی در رابطه با واقع بودگی انسان و نجات از بی‌تاریخی او می‌باشد در راستای تمدنی دیگر.

27- فراموش نکنیم که بشر جدید فهم خاصی نسبت به خود دارد و باید تکالیف شرعی را مبتنی بر همان فهمی که او از خود دارد، با او در میان گذارد و مسلماً با نظر به وجوه متعالی بشر جدید تکالیف شرعی در عالی‌ترین سطح برای او قابل پذیرش است، مشروط بر آن‌که گرفتار سطحی‌نگری

در امر ارائه معارف عالیه دینی نشویم و به صرف گستردگی آموزه‌های دینی از عمق آن‌ها و وجوه لیلۃ القدری‌شان که همان توجه به زمان قدسی است، غفلت نشود.

رهایی از بی‌افقی

28- چه سود می‌برد انسانی که به گمان خود بر عالم مسلط شده ولی بر نفس خود مسلط نباشد و در درون خود به جهت آن‌که به ابعاد روحانی‌اش توجه نکرده، احساس نارضایتی فراوانی بکند که اصطلاحاً به آن «نیست‌انگاری» یا «نیهیلیسم» می‌گویند. آیا با حضور تاریخی نسبت به انقلاب اسلامی، به عنوان زمانی قدسی و لیلۃ القدری تاریخی ما، با کانونی امیدبخش در جهان کنونی روبه‌رو نیستیم تا بشر از بی‌افق‌بودن رهایی یابد و به تمدنی دیگر فکر کند؟

پاسخی به هستی‌خود

29- اگر آفرینش برای هرچه بیشتر سرمست‌شدن انسان است، با به سربردن با خود و حضوری که از طریق وجود خود با وجود بیکرانه برایش حاصل می‌شود، پس ما به یک معنا هرگز تنها نمی‌میریم، بلکه با حضوری در خود به‌سر می‌بریم که در طلب حضور در بیکرانگی وجود است. حال چگونه باید با خود به‌سر ببریم که تنهایی‌های دنیایی ما سراسر حضور باشد، نسبت به «وجود» و درک حضور اکنون بیکرانه جاودانه ما. پس مشغول‌کردن خود به اموری که ما را از حضور اکنون بیکرانه خود غافل کند، هرچه هست درمان احساس تنهایی نیست، وسایلی هستند جهت غفلت از آن حضور که راه است و نه چاه، و پاسخی است به هستی‌خود برای رهایی از نیست‌انگاری، پاسخی که با تمدن اسلامی به معنی واقعی آن پیش می‌آید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته